

## نقدی بر برنامه‌های توسعه کشورهای در حال توسعه با رویکرد آینده‌پژوهانه بر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت فرزانه میرشاه‌ولایتی<sup>۱</sup>، فرهاد نظری‌زاده<sup>۲</sup>

### چکیده

بی‌شک یکی از دغدغه‌های کشورهای مختلف، توسعه و رشد می باشد. این مفهوم زاییده تلاش متفکران غربی در ۱۵۰ سال اخیر، تلاشی برای بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی کشورهاست. بنیاد فکری مدل‌ها و الگوهایی که در این زمینه ارائه شده‌است، اغلب بر مکاتب فکری بشری بنا شده و دیدگاهی صرفاً مادی به همراه دارد. علی‌رغم نتایج موفقیت‌آمیز این الگوها، اشکالات بسیاری نیز در آنها آشکار شده است. به‌رغم پیشرفت‌های مادی برخی کشورها، فروپاشی اخلاقی، رشد بی‌عدالتی در جهان و بروز جنگ‌ها و درگیری‌ها و غیره، مشاهده می‌شود که نتیجه ناگزیر الگوهایی توسعه غربی است. در این بین، انقلاب اسلامی ایران، با تجارب بیش از سی ساله که بعضاً توأم با فراز و نشیب و گاه دنباله‌روی از همین الگوهای غربی بوده، امروز به نقطه‌ای از بلوغ رسیده که به دنبال طرح و ارائه الگوی بومی خویش است. چنین الگویی هم در بنیادهای فکری و مفهومی خود، هم در مرحله پیاده‌سازی و استقرار و هم از حیث نتایج و دستاوردها، با الگوهای غربی متفاوت است. در مقاله حاضر، مروری بر مفاهیم توسعه غربی و ریشه‌های آن شده و سپس چالش‌های کشورهای ضعیف‌تر در استفاده از چنین الگوهایی بحث شده است. در ادامه، مروری بر برنامه‌های توسعه ایران شده و سپس تلاش شده تا مفهوم الگوی توسعه اسلامی-ایرانی و وجوه بارز و متمایز آن تشریح شود. از دید این مقاله، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، نه تنها ممکن و قابل طراحی و استقرار در ایران است، بلکه در ادامه توان آن را دارد که به مکتبی جهانی برای پیشرفت و تعالی کشورهای در حال توسعه کنونی و حتی کشورهای پیشرفته تبدیل شود.

واژگان کلیدی: آینده‌پژوهی، برنامه توسعه، کشورهای در حال توسعه، رویکرد آینده پژوه

### ۱. مقدمه

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری آینده‌پژوهی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

f.shahvelayati@gmail.com

<sup>۲</sup> دانشجوی دکترای آینده‌پژوهی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

سال ۱۹۵۲ آلفرد سووی<sup>۳</sup> فرانسوی اصطلاح «جهان سوم» را برای اولین بار در مقاله‌ی خود به کار برد و گفت این کشورها چیزی ندارند ولی حدود سه چهارم بشریت را تشکیل می‌دهند. با انتشار کتاب‌هایی چون «جهان سوم» (۱۹۶۴) توسط پیتر ورسلی<sup>۴</sup> و «دنیای سه‌گانه توسعه» توسط ایروینگ لورویس هورویتز<sup>۵</sup>، به‌عنوان مفهومی فراگیر در دنیای انگلیسی‌زبان در دهه‌ی هفتاد، مطرح شد (از کیا و غفاری، ۱۳۸۸). در ادامه سازمان همکاری توسعه اقتصادی اروپا، اصطلاح کشورهای در حال توسعه را در سال ۱۹۵۷ به کار برد. گرچه طی چندین دهه اخیر مکاتب و تعاریف توسعه دستخوش تغییر شده است، ولی مفهوم اصلی آن یعنی تقسیم جهان به بخش‌های پیشرفته و عقب‌مانده همچنان وجود دارد. مفهوم توسعه آن‌چنان جای خود را بین کشورها و ملل باز کرده است که در تقسیم‌بندی متعارف، کشورها به توسعه‌یافته، در حال توسعه و توسعه نیافته تقسیم می‌شوند و این صفت در بحث‌های سیاسی اقتصادی به کرات مورد استفاده قرار می‌گیرد. توسعه را می‌توان فرایند تحقق نظم اجتماعی پویا دانست که با کاهش اختلالات اجتماعی در عرصه‌های هنجاری، نمادی، رابطه‌ای و توزیعی، زمینه‌ی استقرار نظم پویا را فراهم می‌آورد و یکی از مشخص‌ترین جلوه‌های آن، افزایش منابع ارزشمند جامعه و برابری در دسترسی به ظرفیت منابع مذکور است (چلبی، ۱۳۷۵). توسعه، مجموع ساختارهای اجتماعی و اقتصادی را دربرمی‌گیرد و فرایندی بلندمدت است (نیک‌گوهر، ۱۳۶۹). از سویی، براساس ادبیات این حوزه، توسعه هم واقعیتی مادی است و هم حالتی ذهنی که برحسب آن جامعه با ترکیب فرایندهای اجتماعی، اقتصادی و نهادی، وسایل ایجاد زندگی بهتر تامین می‌کند. اجزای خاص این زندگی بهتر هرچه باشد، توسعه در کلیه جوامع حداقل دارای سه هدف دسترسی بیشتر به کالاهای تداوم‌بخش زندگی مثل غذا، مسکن، بهداشت، امنیت و توزیع گسترده‌تر این کالاها؛ ارتقای سطح زندگی، از جمله درآمدهای بالاتر، تامین اشتغال بیشتر، آموزش بهتر و توجه بیشتر به ارزش‌های فرهنگی و انسانی (تمام آنچه که نه فقط به پیشرفت مادی کمک می‌کند، بلکه احترام به نفس شخصی و ملی بیشتری نیز ایجاد می‌کند)؛ و گسترش دامنه‌ی انتخاب اقتصادی و اجتماعی افراد و ملل از طریق رهایی آنان از قید بردگی و وابستگی، نه تنها متناسب با سایر افراد و کشورها، بلکه همچنین نسبت به نیروی جهل و

3 Alfred Sauvy

4 Peter Worsely

5 Irving Louis Horowitz

بدبختی بشری (تودارو، ۱۳۸۲) است. در جای دیگر، پنج هدف اصلی توسعه رشد اقتصادی، عدالت، نظم، ثبات سیاسی و دموکراسی و استقلال سیاسی تعریف کرده‌اند (واینر و هانتینگتون، ۱۳۷۹). اگرچه اجرای برنامه‌های توسعه باعث ارتقا، بهبود سطح و شرایط زندگی، توفیق در زمینه‌های مختلف و از جمله بهداشت، آموزش و افزایش چشم‌گیر درآمد کشورها شده است، با این حال، دو چالش مهمی نتایج را در معرض تردید قرار می‌دهد. وجود بیش از یک میلیارد فقیر در جهان که به منابع، آموزش، بهداشت، زیرساخت‌ها و ... دسترسی ندارند که برای بهبود وضع زندگی ضروری است (مهبشوری، ۱۳۷۸) و دیدگاه فن‌سالار و خوش‌بینانه و استفاده بی‌رویه منابع طبیعی تجدیدنپذیر تعادل زیست‌بوم را برهم می‌زند (آزادارمکی و رکن‌الدین افتخاری، ۱۳۷۹).

به عبارتی، از آن جایی که تجربه‌ی توسعه‌ی کشورهای مختلف نشان داده است که صرف توجه به رشد و رفاه جامعه فارغ از دغدغه‌های زیست‌محیطی و توجه به نیازهای آتی می‌تواند بهای سنگینی بر جامعه تحمیل کند، در پارادایمی جدید، «توسعه‌ی پایدار» به‌عنوان خوشبختی چندجانبه‌ی نسل بشر، بدون کاهش توانایی نسل‌های آتی و محیط زیست، به‌گفتمان مسلط در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه تبدیل شده است (اطاعت و موسوی، ۱۳۸۹). توسعه پایدار به‌معنای تلفیق اهداف اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی برای پیشینه‌سازی رفاه انسان فعلی بدون آسیب به توانایی نسل‌های آتی برای برآورد نیازهای آنها است (اوتی‌سی‌دی، ۲۰۰۱). کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه که برای اولین بار این اصطلاح را ارایه داد، توسعه پایدار را به‌عنوان توسعه‌ای تعریف کرد که نیازهای نسل فعلی را بدون ایجاد اشکال در توانایی نسل‌های آینده در برآوردن احتیاجات خود تامین می‌کند (زاهدی و نجفی، ۱۳۸۵).

توسعه‌ی پایدار با تاکید بر حفظ منافع نسل‌های آینده و پایداری وضعیت در دوره‌ی عمر بشر با سه محور اساسی توسعه‌ی انسانی، مادی و طبیعی محور و هدف برنامه‌های توسعه در کشورهای جهان امروز قرار گرفته و شاخص‌های توسعه‌ی پایدار با برگرفتن از اندیشه‌های اندیشمندان مشخص گردیده‌اند (مومنی و امینی میلانی، ۱۳۹۰). جدول زیر برخی از اصلی‌ترین تفاوت‌های این دو پارادایم را نشان می‌دهد. همان‌طور که در ادامه به آن اشاره خواهد شد، الگوی جدید توسعه نیز نتوانست نسخه‌ی درد کشورهای عقب‌مانده باشد

<sup>6</sup>. OECD

## سومین کنفرانس آکادمی اسلامی ایرانی پیشرفت

### واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سویی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدیشت و خرداو ۱۳۹۳

و هرچند در نظر اول، اجرای آن تنها و بهترین راه شکست دور باطل عقب‌ماندگی می‌نمود، اما در عمل، ملاحظات بومی و شرایط خاص هر کشور نشان داد که برای حل مسأله، هر کشور باید ضمن در نظر گرفتن شرایط خاص خود، نسخه‌ای منحصر به فرد و متمایز از سایرین داشته باشد به نحوی که کشور را از سایرین متمایز سازد.

جدول ۱: برخی از تفاوت‌های اساسی پارادایم رشد و پایداری (زاهدی و نجفی، ۱۳۸۵، ص ۶۱)

پارادایم رشد	پارادایم پایداری
حصول رشد اقتصادی به هر قیمت	تلاش برای توسعه‌ی همه جانبه در همه ابعاد
دادن رایانه برای فعالیت‌های اقتصادی به وسیله‌ی دولت	تواناسازی محیط برای رشد فعالیت‌ها
فراهم کردن امنیت به وسیله‌ی دولت	توسعه‌ی نهادهای محلی برای فراهم آوردن امنیت
انتقال فناوری پیشرفته از کشورهای غنی به کشورهای ضعیف	فناوری متناسب و محلی، استفاده از دانش بومی و توسعه‌ی فناوری مشارکتی
ماهیت اقتصادی برای توسعه و دولت به عنوان تعریف کننده‌ی آن	ماهیت چندبعدی برای توسعه و مردم به عنوان تعریف کننده‌ی آن
ایجاد سازمان‌های بزرگ و نیرومند برای توسعه با محوریت دولت	برنامه‌ریزی نهادی با مراکز متعدد، سازمان‌های مردمی و چارچوب‌های نظارتی
برنامه‌ریزی به عنوان اندیشه‌ی محوری فرایند توسعه	ارزیابی به عنوان اندیشه‌ی محوری توسعه
دولت به عنوان تولیدکننده‌ی اصلی، تهیه کننده و نظارت کننده‌ی اصلی	دولت به عنوان ایجادکننده‌ی چارچوب‌های قانونی، توانمندساز، محول کننده‌ی قدرت، مشوق همکاری‌ها، فعالیت‌های مردم و نهادهای مردمی
سازگار با اصول نیوتنی	سازگار با فیزیک کوانتومی
حداکثرسازی سود و کارایی اقتصادی به عنوان هدف	پیشرفت انسانی پایدار به عنوان هدف
فردگرایی به عنوان پایه‌ی اصلی فلسفی	مسئولیت جمعی به عنوان پایه‌ی اصلی فلسفی
توسعه‌ی اقتصادی و ارتقای سطح رفاه به عنوان شعار اصلی	خیر جمعی به عنوان شعار اصلی
سرمایه‌گذاری در جهت فناوری پیشرفته و بزرگ کردن مقیاس	سرمایه‌گذاری در جهت تنوع فعالیت‌ها

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سویی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارديبهشت و خرداد ۱۳۹۳

انتخاب فناوری بدون توجه به محیط زیست و درجهت افزایش کارایی	انتخاب فناوری با توجه به پایداری بوم‌شناختی
اعتقاد به ماهیت مکانیکی فرایند کار	اعتقاد به ماهیت بیولوژیکی فرایند کار
توجه به مقیاس بزرگ برای ستاده‌ی بیشتر	توجه به انتخاب مقیاس مناسب
اعتقاد به رابطه‌ی علت و معلولی یک‌طرفه	اعتقاد به عدم امکان تعریف رابطه‌ی علت و معلولی و درمقابل پذیرش ماهیت چرخه‌ای
سودآوری و رشد به‌عنوان شاخص موفقیت	پایداری به‌عنوان شاخص موفقیت
تبدیل کارگر یدی به کارگر صنعتی	تبدیل کارگر صنعتی به کارگر دانشی
از بین رفتن سنت‌های خوب در نتیجه‌ی نگاه به انسان به‌عنوان عامل تولید	حفظ سنت‌های خوب جامعه با نگاه به انسان به‌عنوان اصل
نگاه به منابع طبیعی به‌عنوان عامل تولید	نگاه به منابع طبیعی به‌عنوان بستر حیات و توسعه

در آغاز (دهه‌های ۱۹۴۰، ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰) تصور این بود که رشد و توسعه اقتصادی به یک معنا و مترادفند و اختلاف این دو در مورد جایگاه کاربرد آنهاست؛ رشد در مورد کشورهای توسعه یافته و توسعه در مورد کشورهای در حال توسعه به کار می‌رود. دیدگاه غالب این بود که رشد اقتصادی به دنبال خود توسعه را به همراه دارد و اگر کشوری بتواند رشد اقتصادی؛ مثلاً ۷٪ را در یک فرایند بلند مدت طی کند به توسعه دست می‌یابد، اما پس از این که کشورهای زیادی این میزان رشد را در بلند مدت تجربه کردند، ولی به توسعه دست نیافتند و توزیع درآمدشان نابسامان‌تر شد و فقر مطلق، نابرابری و بیکاری افزایش یافت در این دیدگاه از توسعه، تجدیدنظر حاصل شد و توسعه را به معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر و یا انسانی‌تر معنا کردند (ندیری، ۱۳۸۲).

در دیدگاهی جدیدتر آمارتیا سن، برنده جایز نوبل، هدف اساسی اقتصاد توسعه را نه رشد، بلکه بهره‌گیری از این رشد برای افزایش قابلیت‌ها و ظرفیت‌های انسان برای زندگی ارزشمندتر فرایند گسترش آزادی واقعی مردم می‌داند و توسعه را آن موقع محقق می‌داند که عوامل اساسی ضد آزادی از بین برود. یوان‌دی‌پی<sup>۷</sup> نیز از سال ۱۹۹۰ بر شاخص‌های توسعه انسانی که شامل معیارهای اجتماعی؛ مانند امید به زندگی، نرخ باسوادی بزرگسالان و سال‌های تحصیل، نرخ مرگ و میر کودکان، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و غیره، علاوه

<sup>7</sup> UNDP

بر درآمد سرانه و قدرت خرید افراد تأکید دارد. علی‌رغم مکاتب مختلف و دیدگاه‌هایی گوناگونی که در باب توسعه مطرح شده، این نکته قابل مشاهده است که این مفاهیم اکثراً از سوی غرب و از منظری بالا به پایین درباره کشورهای ضعیف‌تر مطرح گردیده است. جمهوری اسلامی ایران، با توجه به ملاحظات خاص ایدئولوژیک، موقعیت ژئوپلیتیک، شرایط خاص دینی، مذهبی و سابقه‌ی فرهنگی پس از چند دوره اجرای برنامه‌ی توسعه، اکنون به معماری الگوی خاص خود تحت عنوان «الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت» همت گماشته است. این مقاله می‌کوشد تا ضمن آسیب‌شناسی نسخه‌برداری محض کشورهای درحال توسعه از الگوهای توسعه‌ی غربی و نیز تاریخچه و فراز و فرود برنامه‌های توسعه‌ی ایران به‌طور خاص، به بررسی ابعاد، محتوا و آینده‌نگاری الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بپردازد.

## ۲. ریشه‌های ایدئولوژیک توسعه و دلالت‌های آن برای کشورهای درحال توسعه

در پس واژه‌هایی مختلفی که برای تقسیم‌بندی جهان به بخش‌های پیشرفته و غیرپیشرفته مطرح شده، نوعی قضاوت مادی‌گرایانه در تبیین شرایط نامطلوب کشورهای ضعیف دیده می‌شود. این نوع تقسیم‌بندی، اغلب منبعت از مکاتب بشری غربی نظیر اومانیزم و لیبرالیسم است. طبیعتاً وقتی تعاریف این مکاتب با تعاریف سایر کشورها و فرهنگ‌ها از مفاهیم بنیادین زندگی بشر متفاوت است، نمی‌توان انتظار داشت که مدل‌ها و نسخه‌های آنان به‌طور مفید فایده‌کشورهایی مانند ایران واقع شود. به‌عنوان مثال، تعریف این مکاتب از «انسان، هدف انسان از زندگی، و سعادت وی» متفاوت با تعاریفی است که در فرهنگ اسلامی-ایرانی سراغ داریم. علاوه بر ابعاد نظری و بنیادی، در چارچوب عمل نیز تفاوت‌های قابل توجهی وجود دارد که مناسب بودن پیروی از مدل‌های توسعه غربی را با سوال مواجه می‌سازد. به‌عنوان مثال شرایط و منابع متفاوت، فرهنگ کاری متفاوت، و مسایلی از این دست، موفقیت چنین الگوهایی را در کشورهایی نظیر ایران با مشکل مواجه می‌سازد. طرفه آن که اگر چه به فرض چنین الگوهایی به موفقیت کامل نیز دست یابند، در نهایت خود، منجر به دست‌یابی به وضعیتی مشابه غرب می‌شوند. یعنی وضعیتی که خود غرب را اکنون با مسایل و مشکلات قابل توجهی مواجه ساخته است، به نحوی که حداقل بحران‌های مالی اخیر را می‌توان نماد چالش‌های اقتصادی این الگوها دانست. حداقل شش اشکال بزرگ از

سوی متخصصان جهانی به توسعه به شرح ذیل وارد شده است که دکتر حسین عظیمی آن‌ها این گون معرفی نموده است (نورمحمدی، ۱۳۸۸):

۱- در فرآیند توسعه غربی، خانواده از هم گسیخته شده و بی‌بند و باری‌های اجتماعی (نظیر مسائل جنسی، مشروبات الکلی و بی‌هویتی فردی و دینی) افزایش یافته است.

۲- در مراحل اولیه توسعه، فقر و بی‌عدالتی گسترده و عمیق، پذیرفته و از این‌رو، بسیاری از انسان‌ها قربانی آن شده‌اند.

۳- الگوی توسعه غربی عملاً در اکثر کشورهای جهان علی‌رغم تمامی تلاش آنان و حتی پذیرش فقر و نابرابری شدید، به نتیجه نرسیده است.

۴- در فرایند توسعه و بعد از آن، تعداد جنگ‌های جهانی و بین‌کشورها و کشته شده‌های جهان بیشتر شده و احتمال افزایش آن با توجه به سلاح‌های کشتار جمعی می‌رود که این مساله ارتباط مستقیم با شیوه توسعه کشورهای غربی دارد.

۵- بی‌توجهی به محیط زیست باعث شده تا محیط زیست کره زمین به خطر افتاده و به تداوم روش توسعه غربی اشکالات و بی‌اعتمادی فراوان وارد شود از همین رو مباحث توسعه پایدار مطرح شده است.

۶- شیوه و شدت به‌کارگیری منابع و مصارف در فرایند توسعه و پس از آن به‌نحوی است که در عمل منابع کره زمین امکان توسعه همه کشورهای جهان را نداده، لذا آینده روشنی برای بسیاری از کشورهای جهان و ساکنین آن مانند آفریقا و آمریکای لاتین وجود ندارد.

جالب است که نگاه به تاریخ سیاست‌گذاری اقتصادی و توسعه نهادی کشورهای ثروتمند یا به اصطلاح توسعه یافته امروزی، نشان می‌دهد در زمانی که آن‌ها خود در حال توسعه بودند، به ندرت از سیاست‌ها و نهادهایی استفاده کرده‌اند که اکنون به کشورهای در حال توسعه توصیه می‌کنند و یا حتی وادار به پذیرش آن‌ها می‌کنند. (چانگ و آمسدن، ۱۳۸۸).

این یعنی الگوهای پیشنهادی غربی که امروز ارایه می‌شوند، فاقد توانایی کافی برای بهبود بنیادین و جامع‌نگر وضعیت کشورهای در حال توسعه هستند. این موضوع باید مورد توجه قرار گیرد که این الگوها، توصیه‌ها و نسخه‌های کاملی برای توسعه نیستند. دلیل این امر آن است که الگوهایی که امروزه پیشنهاد می‌شوند، حتی به فرض ایجاد توسعه، فاقد قدرت کافی برای پیشروی کشورهای در حال توسعه تا سر حد پیشتازی هستند، یا به عبارت بهتر همواره کشورهای جهان سوم را در چرخه تکرار و دنباله روی قرار می‌هند. همچنین، یک

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

الگوی مناسب، خود جلوه و مصداقی از توانایی و دارایی غرب است و بعید نیست که نسخه کامل آن در اختیار همگان گذاشته نشود.

پاسخ به این سوال که توسعه باید مبتنی بر الگویی موفق باشد یا به‌طور بومی و درون‌زا طراحی شود، بیش از هرچیز به رویکردی بستگی دارد که در قبال ماهیت توسعه اتخاذ می‌شود. به عبارتی اگر از دریچه‌ی مدرنیسم (نوسازی) به موضوع توسعه نگریسته شود، توسعه نوعی کنار نهادن سنت‌ها و خروج از جامعه سنتی و ارزش‌های مربوط به آن است. به این ترتیب، برای دستیابی به توسعه باید از مرحله سنتی خارج شد و به تجدید رسید. از این زاویه دید، توسعه فرایندی است که لزوماً همراه با ترازایی و تکیه‌ی بی‌چون و چرا بر تجارب موفق غرب است. در سر دیگر طیف، نظریه‌ی وابستگی قرار دارد که برخلاف نظریه نوسازی که تنها راه پیشرفت را الگو قرار دادن کشورهای توسعه‌یافته می‌داند، معتقد است این روند عامل شکل‌گیری اقتصاد وابسته‌ای است که در آن کشورهای صنعتی در مرکز اقتصاد و کشورهای در حال توسعه در پیرامون آن جای می‌گیرند (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۸).

سنت و مدرنیته امروزه در کشورهای در حال توسعه به مثابه‌ی دو نیرو و پدیده‌ی متعارض مطرح می‌شوند، درحالی‌که در فرایندهای تاریخی توسعه کشورهای توسعه یافته و صنعتی کنونی لزوماً چنین تعارضی وجود نداشته است. در واقع مدرنیته‌ی صنعتی و پیش از آن فرایندهای تجدید و نوسازی که آنها را نیز می‌توان نوعی مدرن شدن به حساب می‌آورد، در اکثر موارد از درون سنت بیرون آمده‌اند. مفهوم تعارض سنت و مدرنیته در کشورهای در حال توسعه، که نیاز به تدقیق و تعدیل دارد، عمدتاً حاصل ورود مدرنیته به مثابه‌ی یک پدیده‌ی بیرونی به درون یک نظام اجتماعی ناآشنا و ناهماهنگ با آن است (فکوهی، ۱۳۸۰). گروهی واژه‌ی سنت را مساوی حصار می‌دانند و گروهی آن را مترادف با اندیشه‌های کهنه تلقی می‌کنند؛ عده‌ای نیز سنت را به معنی حفظ وضع موجود می‌گیرند و برخی آن را با ارزش‌های فرهنگی برابر می‌دانند. بعضی‌ها مدرنیسم را مساوی غرب‌گرایی یا سکولاریسم می‌دانند؛ عده‌ای آن را در ردیف الحاد و بی‌دینی قرار می‌دهند و گروهی، مدرنیسم را همان صنعتی شدن، علمی شدن و حرکت به سوی فناوری می‌دانند (سریع‌القلم، ۱۳۷۱). در یک رویکرد، مدرنیسم به معنای رویارویی با سنت‌گرایی و به این مفهوم است که نباید با تثبیت تجربه‌ها و شناخت‌های به‌دست آمده از سوی بشر در پی تجربه‌های زیسته خود، جامعه را به‌سان جاده‌ای از پیش کشیده شده درآوریم که باید آن را در پیش گرفت (محدثی، ۱۳۸۱).



در رویکردی دیگر، تجددگرایی نماد و ویژگی‌های عصری است که باید حوزه‌های رفتار دینی و دنیوی از یکدیگر باز شناخته شود؛ یعنی جدایی معبد و محیط بیرون از آن. در این رویکرد، دین ابزاری، دین فرهنگی یا تشریفاتی، دین احساسی و خصوصی، بحران‌های شخصیت همچون از خود بیگانگی، بحران هویت، دوگانگی شخصیت، نابسامانی‌های روانی و... از جمله پیامدهای این نگرش هستند که به دنبال سکولار شدن جوامع اروپایی، آمریکایی و سایر نقاط پدیدار شده‌اند (صادقی، ۱۳۸۲). نگرش‌های گوناگون دیگری درباره‌ی مدرنیته از سوی اندیشمندان غربی مطرح شده است که با موارد پیشین بی‌پیوند نیست.

از جمله بسیاری بر این باورند که مدرنیته یعنی پیروزی خرد انسانی بر باورهای سنتی، رشد اندیشه علمی و خردباوری، افزون شدن دیدگاه فلسفه‌ی نقادانه‌ای که همه با سازمان‌یابی تازه تولید و تجارت همراهند، شکل‌گیری قوانین مبادله‌ی کالاها و به تدریج سلطه‌ی جامعه مدنی بر دولت. به این اعتبار، مدرنیته مجموعه‌ای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فلسفی... است. در این رویکرد، هر نیروی معنوی بیرون از ساحت خرد آدمی، نخست بی-اعتبار و سپس یک‌سره انکار می‌شود. این برداشت از مدرنیته آن را با تمدن نو که انسان-محور و انسان مرکز است، یکی پنداشته و آن را تنها الگو قرار می‌دهد. مدرنیته در این معنا یعنی خردباوری و تلاش برای بخردانه کردن هر چیز، شکستن و ویرانگری عادت‌های اجتماعی و باورهای سنتی، همراه با پشت سر نهادن ارزش‌ها، حس‌ها، باورها و در یک کلام شیوه‌های مادی و فکری زندگی کهن (احمدی، ۱۳۷۳). به این ترتیب هرچند در طول چند دهه‌ی آخر قرن بیستم، نظریات توسعه مورد نقد و بررسی قرار گرفته و از تاکید بر رشد اقتصادی، به توزیع عادلانه‌ی منابع ثروت و توسعه انسانی متمایل شده‌اند، اما مهم‌ترین وجه مشترک همه‌ی آنها از لحاظ مبانی نظری، آن است که توسعه یعنی رسیدن به الگوی مدرنیته‌ی اروپامحور غربی. در گفتمان توسعه زمانی که واژه‌ی جهان سوم (یا خود واژه‌ی توسعه‌گرا) را به کار برده می‌شود، منظور وجود یا فقدان برخی از ضروری‌ترین مشخصه‌های نهادی و فرهنگی مدرنیته‌ی غربی و یا فقدان تصویری فرهنگی و اخلاقی است که صرفاً با اتکا به خود بتوان به مدرنیته نائل آمد (کمالی اردکانی، ۱۳۸۷).

به‌زعم میرسپاسی (۱۳۸۴) گفتمان توسعه، بنای مشخص تاریخی مبتنی بر تصویری استعماری شکل گرفته از این تصور در تئوری‌پردازی‌های غربی است که به تسلط بر «غیر» شرقی متمایل دارند. اما در نقدهای فراوان در باب توسعه، مشخص شد ساخت و تعریف

«جهان سوم» به مثابه‌ی «غیری» در برابر جهان اول، به دلایل متعدد، زیان‌بار و گمراه‌کننده است. مدرنیته در نگرشی باز و انتقادی، تلاشی جهت هستی‌بخشی به یک موقعیت فرهنگی و اجتماعی است؛ آن‌سان که فرد و جامعه بتوانند این عصر و زمانه را خانه و آشیانه خود سازند (میرسپاسی، ۱۳۸۴). پیام‌های شاخص توسعه‌ای در دهه‌ی ۱۹۶۰ با تاکید بر کلماتی مانند عبور از جامعه‌ی سنتی، سیاست‌های مناطق در حال توسعه، سیاست‌های نوسازی، روش‌های نوسازی، مراحل رشد اقتصادی و شهروندی مشخص می‌شوند. در دهه‌ی ۱۹۷۰، محدودیت‌های فرض سازگاری بین اهداف توسعه (رشد اقتصادی، برابری، ثبات و ...) سبب آگاهی به این نکته شد که آثار مثبت توسعه غالباً با یکدیگر همراه نبوده است و لزوم انتخاب اهداف مورد تاکید قرار گرفت. در پیام‌های دهه‌ی ۱۹۷۰، عباراتی همچون انتخاب ظالمانه، انتخاب دشوار، انتخاب و سیاست‌های تخصیص، بحران انتخاب و تحول، معماری دشوار توسعه برجسته می‌شوند. تحلیل‌های دهه‌ی ۱۹۷۰ به‌خصوص به تعارض بین رشد اقتصادی و برابری و یا رشد اقتصادی و آزادی اشاره می‌کنند. در دهه‌ی ۱۹۸۰ سیاست‌های سازشی به تدریج جایگزین انتخاب بین اهداف توسعه شد (واینر و هانتینگتون، ۱۳۷۹).

### ۳. چالش‌های توسعه‌ای کشورهای در حال توسعه

به‌زعم تودارو (۱۳۸۲)، زیاده‌روی در تعمیم مسایل مبتلابه ۱۴۵ کشوری که به نام کشورهای در حال توسعه شناخته می‌شوند، کار خطرناکی است. اگرچه تقریباً همه‌ی این کشورها به لحاظ مالی فقیرند، ولی فرهنگ، شرایط اقتصادی و ساخت‌های اجتماعی و سیاسی متفاوتی دارند. در تلاش برای طبقه‌بندی کشورها، برخی تحلیلگران با استفاده از نظام طبقه‌بندی سازمان ملل ترجیح می‌دهند که کشورهای در حال توسعه را به سه دسته تقسیم کنند: ۴۴ کشور که سازمان ملل آنها را کشورهای با پایین‌ترین سطح توسعه نام‌گذاری کرده است؛ ۸۸ کشور در حال توسعه غیر نفتی و ۱۳ کشور صادرکننده نفت (اوپک).

در هر حال، به‌رغم چنین تفاوت‌های آشکاری، اکثر کشورهای در حال توسعه در مجموعه‌ای از هدف‌های مشترک و کاملاً روشن سهیم هستند. این هدف‌ها شامل کاهش فقر و نابرابری و بیکاری، تامین حداقل سطح آموزش و پرورش، بهداشت، مسکن و غذا برای افراد متبوع کشور و نیز گسترش امکانات اقتصادی، اجتماعی و ایجاد همبستگی ملی است. در ارتباط با این هدف‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، مسایل مشترکی نیز وجود دارد که کشورهای

در حال توسعه با درجات متفاوتی در آن سهیم هستند. از آن جمله فقر مطلق گسترده و مزمن، بیکاری و کم‌کاری زیاد و در حال رشد، اختلافات زیاد و در حال افزایش در توزیع درآمدها، سطوح پایین و راکد بازدهی کشاورزی، عدم توازن قابل ملاحظه و در حال رشد بین سطوح زندگی و موفقیت‌های اقتصادی شهر و روستا، نظام‌های نامناسب آموزشی و بهداشتی، وابستگی بسیار زیاد و فزاینده به فناوری‌ها، نهادها و نظام‌های ارزشی غالباً نامناسب بیگانه (تودارو، ۱۳۸۲). در مجموع، به رغم جذابیت بالای توسعه و توسعه‌ی پایدار، مهم‌ترین چالش‌های توسعه پایدار که کشورهای مختلف و به‌طور اخص کشورهای جهان سومی باید با آنها کنار آیند، عبارتند از:

۱. توجه به رشد پایدار: توسعه پایدار در نزد بسیاری از افراد به معنای رشد پایدار تلقی می‌شود، در حالی که رشد فقط به یک بعد از توسعه توجه دارد. البته این یک واقعیت است که رشد اقتصادی از طریق افزایش ثروت کل جامعه، توانایی کشور را برای کاهش فقر و حل سایر مسائل اجتماعی افزایش می‌دهد، اما تاریخ جوامع مختلف نشان می‌دهد که رشد اقتصادی موجب پیشرفت متوازنی در همه ابعاد توسعه نشده است.

۲. خطر رسیدن به آستانه‌ی بحرانی در حوزه‌های مختلف مثل افزایش جمعیت و مصرف منابع، گسترش فقر، تهی شدن منابع، افزایش آلودگی‌های زیست‌محیطی، تغییرات جهانی آب و هوا (افزایش گازهای گلخانه‌ای)، افزایش بدهی کشورهای کم‌درآمد، بیماری‌های خطرناک (مثل ایدز)، بی‌ثباتی سیاسی و به حاشیه راندن برخی کشورهای در حال توسعه

۳. ماهیت چند بعدی بسیاری از مسائل مثل فقر، نابرابری و غیره که محتاج توجه و راه‌حل‌های سیستمی و چندبخشی است.

۴. عدم تمرکز و جهانی شدن از آن جهت که محلی عمل کردن محتاج عدم تمرکز و پیوند با کشورهای مختلف مستلزم جهانی شدن است و به این ترتیب یک چالش مهم برای توسعه پایدار این است که به کدام موضوعات در کدام سطح و به چه صورت توجه شود.

۵. شعار شدن توسعه پایدار به این معنا که توسعه‌ی پایدار به کلیشه، تابلو و شعار تبدیل شود، بدون این که تلاش جدی برای تحقق هدف‌های آن صورت بپذیرد.

۶. کمبود آگاهی، تجربه و ظرفیت که یک مساله‌ی مهم در کشورهای جهان سوم است.

۷. دشواری تامین نیاز فعلی بدون کاهش توان نسل‌های آینده

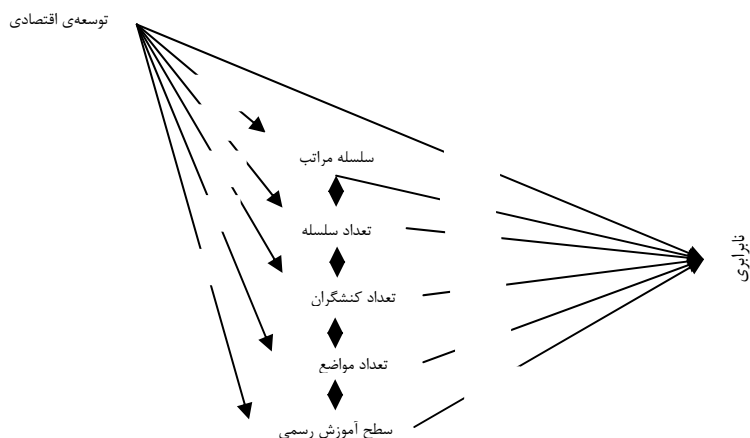
۸. مشکل تلفیق تصمیم‌هایی مثل تلفیق اهداف بخش‌های مختلف، تلفیق برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت، تلفیق سطوح بین‌المللی و محلی و تلفیق بین نیازهای نسل فعلی و نسل‌های آتی (زاهدی و نجفی، ۱۳۸۵)

علاوه بر مشکلات فوق که کشورهای دیرآمده باید به‌طور ویژه، این مسایل را در معادلات خود لحاظ کنند، این کشورها با توجه به تاخیر زمانی در بازسازی و پیشرفت، باید نسبت به تفاوت‌های شرایط موجود با اوضاع کشورهای توسعه‌یافته در زمان آغاز فرایند توسعه آگاه باشند. در واقع، در مراحل اولیه‌ی رشد و توسعه‌ی کشورهای پیشرفته‌ی کنونی، مفهوم عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه‌ی ثروت و درآمدها به‌طور جدی پا نگرفته بود. اما به تدریج و هرچه قرن بیستم بیشتر به پایان خود نزدیک می‌شد این موضوع اهمیت بیشتری پیدا کرده و اکنون در دنیای توسعه یافته‌ها، شکوفایی مفهیمی از قبیل دولت رفاه و ابداع ابزار دولتی برای تحقق عدالت اجتماعی شاهدیم (ستاری فر، ۱۳۷۴). در مقابل، کشورهای درحال توسعه که با تاخیری زمانی نسبت به پیشروها در تلاش و تکاپو برای تحقق توسعه‌ای پایدار هستند، در زمانی باید نسبت به طراحی برنامه‌های رشد و توسعه اقدام کنند که عناصری همچون مسایل عقلی، ارزشی، تجربی و ساختار عدالت اجتماعی باید محور توسعه قرار گیرند و حال آن‌که در قرون هجدهم و نوزدهم این مقوله‌ها جزء وظایف اصلی دولت‌ها به حساب نمی‌آمد. به هر حال، با فراگیر شدن فقر در کشورهای توسعه‌نیافته، توسعه در این کشورها باید همراه با حل مشکلاتی از قبیل حذف شکاف درآمدی و ثروت میان فقرا و اغنیا، نابرابری سطح متوسط زندگی در نواحی مختلف کشور، بی‌عدالتی مابین مناطق شهری و روستایی باشد (ستاری فر، ۱۳۷۴).

این موضوع، در کنار فرصت‌هایی که برای کشورهای در حال توسعه دارد، چالش‌هایی نیز ایجاد می‌کند. به‌عبارتی کشورهای در حال توسعه باید مساله‌ی متعارض‌نمای رشد و عدالت را حل کنند. در این زمینه برخی صاحب‌نظران معتقدند که نمی‌توان رشد و عدالت را در کنار هم داشت. در مقابل گروهی دیگر از نظریه‌پردازان این دو عنصر را متضاد دانسته و معتقدند که باید یکی را فدای دیگری کرد. به این ترتیب، برخلاف کشورهای توسعه یافته که در دورانی فارغ از دغدغه‌ی حل مساله‌ی رشد و عدالت کلید توسعه را زدند، امروزه، کشورهای در حال توسعه باید بین این دو مساله نوعی مسالمت و هم‌زیستی بیافرینند. به‌زعم بسیاری از صاحب‌نظران، توسعه که معمولاً با پسوند متعارف اقتصادی همراه است را می‌توان

فرایندی برشمرد که طی آن، درآمد سرانه‌ی واقعی یک کشور طی یک دوره‌ی بلندمدت افزایش می‌یابد (میر، ۱۳۷۸). برای توسعه‌ی اقتصادی شروطی در نظر گرفته می‌شود که از مهم‌ترین آنها عدم افزایش تعداد افراد زیر خط فقر مطلق و ممانعت از نابرابری توزیع درآمد است. بنابراین یکی از موضوعاتی که همواره در ارتباط با توسعه‌ی اقتصادی مطرح می‌شود، چگونگی نابرابری درآمدی در جامعه است. نابرابری درآمدی بیان‌گر اختلاف درآمد بین ثروتمندترین و فقیرترین دهک‌های جامعه است که تحت تاثیر عوامل ساختاری اقتصاد و شرایط اجتماعی جامعه قرار می‌گیرد (باباخانی، ۱۳۸۷).

چلبی (۱۳۷۵) در رابطه با موضوع رابطه‌ی توسعه‌ی اقتصادی و نابرابری اجتماعی (با ابعاد تراکم ثروت مادی، تراکم قدرت، تراکم منزلت و تراکم سرمایه‌ی فرهنگی) معتقد است به واسطه‌ی توسعه‌ی اقتصادی و افزایش تولید مازاد بر نیاز عموم، مازاد اقتصادی در وهله‌ی نخست جذب مواضع راهبردی جامعه شده و به دنبال توسعه‌ی اقتصادی و به‌ویژه پس از انقلاب صنعتی و بسط تقسیم کار تعداد مواضع، سازمان‌ها و کنش‌گران اجتماعی افزایش می‌یابد. در ادامه با ورود به مرحله‌ی صنعتی شدن، دو تحول چشم‌گیر صورت می‌پذیرد. اولاً گسترش فرایندهای آموزش رسمی برای پاسخ به مقتضیات فنی و سازمانی جامعه و در ثانی ظهور تقسیم کار کارگاهی که به تبع این دو، تعداد سازمان‌ها و کنشگران جمعی افزایش می‌یابند. با افزایش تعداد سازمان‌ها، هزینه‌ی نگهداری آن‌ها افزایش یافته و این موضوع ایجاد می‌کند که از تراکم ثروت کاسته شده و ثروت در سطح جامعه پراکنده شود. در مجموع مطابق شکل ۱، توسعه‌ی اقتصادی هم به‌طور مستقیم و هم با تاثیر روی برخی عوامل واسطه‌ای می‌تواند سطح نابرابری اجتماعی را دست‌خوش تغییر سازد. اما این که این تغییر در کدام جهت باشد یا آثار آن تا چه میزان به سود یا به زیان جامعه باشد. در کنار دغدغه‌ی رشد و عدالت، مسأله‌ی دیگری که کشورهای در حال توسعه باید نسبت به آن حساس برخورد کنند، موضوع افزایش سطح مشارکت عمومی در مسایل سیاسی به موازات توسعه است. به اعتقاد رزین اشتاین، پیشرفت جوامع و به تبع آن افزایش سطح آگاهی مردم و توانایی آن‌ها در درک نیازها و راه‌های رفع این نیازها، ضرورت مداخله آن‌ها را در اداره امور بیشتر نموده است. این روند نیز جز از طریق سازماندهی آن‌ها در شکل نهادهای مشارکتی محلی و منطقه‌ای امکان‌پذیر نیست (طرح جامع تقسیمات کشوری، ۱۳۸۷).



شکل ۱: رابطه‌ی توسعه‌ی اقتصادی و نابرابری (منبع: چلبی، ۱۳۷۵)

#### ۴. تاریخچه‌ی برنامه‌ریزی توسعه در ایران

سابقه‌ی برنامه‌ریزی عمرانی در ایران، حدود ۶۰ سال است. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، کشور پنج برنامه‌ی عمرانی را تجربه کرد. اولین بار در سال ۱۳۲۵، دولت وقت ایران با تشکیل «کمیسیون برنامه» که بعدها به سازمان برنامه و بودجه تغییر نام پیدا کرد، توجه خود به برنامه‌ریزی را نشان داد. در واقع، تدوین برنامه‌های توسعه در ایران از سال ۱۳۲۶ آغاز شد. آخرین برنامه عمرانی قبل از انقلاب، برنامه عمرانی پنجم بود که طی سال‌های ۵۶-۱۳۵۲ اجرا گردید. در اواخر سال ۵۱، سازمان برنامه به سازمان برنامه و بودجه تغییر نام یافت. این تغییر موجب تحول نظام بودجه‌ریزی و واگذاری آن به سازمان جدید گردید. اهداف کلی برنامه عمرانی پنجم عبارت بودند از ارتقای سطح دانش و فرهنگ و بهداشت و رفاه جامعه، توزیع عادلانه‌ی درآمد، حفظ رشد سریع و مداوم اقتصادی، تامین اشتغال، بهبود نظام اداری و حفاظت از محیط زیست (سایت اقتصاد ایران<sup>۸</sup>). با پایان جنگ تحمیلی و شروع دهه‌ی دوم انقلاب اسلامی، زمینه‌ی تحول در اقتصاد کشور از یک‌سو و ضرورت بازسازی اقتصاد درهم شکسته‌ی کشور و ایجاد بستر لازم برای بهبود وضعیت زندگی مردم از سوی دیگر، نمایان تر شد. در این شرایط، کشور اتخاذ رویکرد مرحله‌ای با نیازهای جامعه و ضرورت توسعه کشور، ابزار

<sup>۸</sup>. www.iraneconomics.net

برنامه‌ریزی میان‌مدت در قالب برنامه‌های «پنج ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» از سال ۱۳۶۸ انتخاب و آغاز کرد.

برنامه‌ی پنج ساله‌ی اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در دوره ۷۲-۱۳۶۸، با «راهبرد آزادسازی اقتصادی» با هدف «سرمایه‌گذاری دولت برای بازسازی خسارات جنگ و بهره‌برداری حداکثر از ظرفیت‌های موجود»، «رشد اقتصادی» از اساس توسعه‌ی ملی و «سیاست‌های اقتصادی موثر بر افزایش تولید»، در اولویت قرار گرفت. برنامه‌ی دوم توسعه کشور (۷۸-۱۳۷۴)، مبتنی بر «آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی» با هدف اصلی «رشد و توسعه اقتصادی» بود.

برنامه‌ی سوم توسعه (۱۳۸۳-۱۳۷۹) با سرمشق «اصلاح ساختار اقتصادی با رویکرد داخلی» در پاسخ به مشکلات ساختاری دو برنامه‌ی قبل با نگاه اجتماعی به مسایل اقتصادی در داخل، سیاست تنش‌زدایی در روابط بین‌الملل و بهبود روابط در آپک و ارایه‌ی طرح سامان‌دهی اقتصاد کشور در سال ۱۳۷۷ کلید خورد. مهم‌ترین ویژگی برنامه سوم، «شناخت چالش‌های اساسی فرایند توسعه اقتصادی کشور و سعی در ایجاد الزامات تحقق توسعه‌ی پایدار» بوده است.

برنامه‌ی چهارم توسعه (۱۳۸۸-۱۳۸۴) در قالب ترسیم چشم‌انداز آینده در افق بلندمدت و با سرمشق «رشد پایدار اقتصادی مبتنی بر محور دانایی و رویکرد جهانی» تدوین شد. این برنامه برخلاف برنامه‌ی سوم با رویکرد جهانی برای اصلاح ساختار کشور، تدوین شد. به‌علاوه، ترسیم چشم‌انداز بلندمدت، از دیگر خصوصیات مهم این برنامه است. (سیدپور، ۱۳۸۷).

در نهایت، برنامه‌ی پنجم توسعه (۱۳۹۴-۱۳۹۰) با دو سال تاخیر نسبت به برنامه‌های قبلی هم‌اکنون با در راستای تحقق چشم‌انداز بیست ساله‌ی کشور در حال اجرا است.

##### ۵. چالش‌های پیش‌روی برنامه‌های توسعه

همان‌طور که اشاره شد، توسعه را باید جریانی چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است. توسعه مجموعه‌ی نظام اجتماعی را با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی هماهنگ می‌سازد و جامعه را از حالت

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدی‌بشت و خرداورد ۱۳۹۳

نامطلوب زندگی گذشته عبور داده به سوی وضع یا حالتی از زندگی می‌رساند که از نظر مادی و معنوی بهتر است (تودارو، ۱۳۸۲). از دید گالبرایت، اصول برنامه‌ریزی و چگونگی اجرای برنامه‌ها باید منطبق با شرایط ویژه‌ی هر کشور و هماهنگ با مرحله‌ی رشد اقتصادی آن باشد (جیروند، ۱۳۷۳). همچون سایر کشورها، جمهوری اسلامی ایران نیز ضمن تدوین برنامه‌های توسعه، تلاش در جهت تحقق اهداف فوق داشته است. طبق تعریف، برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، به مجموعه برنامه‌های میان مدتی گفته می‌شود که به صورت پنج‌ساله و توسط دولت وقت تنظیم شده و به تصویب مجلس شورای اسلامی می‌رسد (سایت ویکی‌پدیای فارسی<sup>۹</sup>).

پس از پیروزی انقلاب، هشت سال جنگ تحمیلی، امکان اجرای برنامه‌های توسعه کشور را از بین برد؛ زیرا در شرایطی که موجودیت و حاکمیت ملی ایران از سوی کشورهای خارجی تهدید و تحریم‌ها از سوی ابرقدرت‌ها اعمال می‌شد، تلاش و همت کشور مصروف مدیریت جنگ و تامین حداقل شرایط برای زندگی مردم می‌شد. با توجه به ماهیت ایدئولوژیک انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران، فارغ از ادوار توسعه، به‌طور کلی مهم‌ترین چالش‌های توسعه ایران را می‌توان به دو بخش داخلی و خارجی تقسیم کرد. در بخش داخلی، بزرگ‌ترین چالش‌های پیش‌روی برنامه‌های توسعه‌ای خود به دو بخش طراحی و اجرایی تقسیم می‌شود. چالش‌های نظری/طراحی مهم عبارتند از عدم تطابق پیش‌فرض‌های برنامه‌ها با شرایط موجود؛ فقدان الگوی بومی و استفاده از نسخه‌های غربی بدون لحاظ دغدغه‌های اسلامی-ایرانی و فقدان برنامه‌ی بلندمدت سمت‌وسودهنده و یکپارچه‌کننده‌ی برنامه‌های میان‌مدت. از سوی دیگر، به لحاظ اجرایی، اعم چالش‌ها عبارتند از ناهماهنگی دستگاه‌های مجری و قانون‌گذار، رشد سریع جمعیت، خرابی‌های ناشی از جنگ تحمیلی، اختلاف فاز زمانی بین برنامه‌های توسعه با دولت مجری، وابستگی شدید به درآمد نفتی. در بخش چالش‌های خارجی نیز از مهم‌ترین چالش‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی علیه ایران، بحران‌های اقتصادی جهانی. بر این اساس، می‌توان مطابق جدول ۲، تحلیلی از چالش‌های هر یک از چهار برنامه‌ی توسعه ارائه داد.

جدول ۲: تحلیل مهم‌ترین چالش‌های چهار برنامه‌ی توسعه کشور

چالش‌های خارجی	چالش‌های داخلی	
	طراحی	اجرایی
۶ - - ۳ - ۴		

<sup>۹</sup>. [www.fa.wikipedia.org](http://www.fa.wikipedia.org)



## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

عدم تطابق پیش‌فرض‌ها با شرایط فقدان الگوی بومی توسعه و استفاده از نسخه‌های غربی فارغ از دلالت‌های فصلان برنامه‌ی بلندمدت سمیت و سوم دومده و یکپارچه‌کننده‌ی برنامه‌های میان‌مدت توسعه نامه‌های دستگاه‌های مجری و قانون‌گذار	رشد سریع جمعیت	خرابی‌های ناشی از جنگ تحمیلی اختلاف فاز زمانی بین برنامه‌های توسعه با دولت مجری	وابستگی شدید به درآمد نفتی						
									برنامه‌ی اول توسعه (۱۳۷۲-۱۳۶۸)
									برنامه‌ی دوم توسعه (۱۳۷۸-۱۳۷۴)
									برنامه‌ی سوم توسعه (۱۳۸۳-۱۳۷۹)
									برنامه‌ی چهارم توسعه (۱۳۸۸-۱۳۸۴)

### ۶. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، نسخه‌ای قابل تعمیم برای سایر کشورها

مقام معظم رهبری (مدظله‌عالی) می‌فرماید برای حفظ عزت ملی، اعتلای مادی و معنوی و امنیت همه جانبه باید توسعه و پیشرفت را بازشناسی کنیم و ببینیم برای کشور ما، برای جامعه ما مدل پیشرفت چیست؟ ما باید پیشرفت و آن چیزی را که از تحول اراده می‌کنیم و می‌خواهیم، درست برای خودمان معنا کنیم و بفهمیم که دنبال چه هستیم، تا نه از آن سوء استفاده انجام بگیرد، نه مخالفت و ضدیت ... لذا الگوی می‌خواهیم برای پیشرفت. در واقع این موضوعات، مواردی به‌ظاهر ساده و درعین‌حال عمیق و بنیادی هستند که چارچوب شکل‌دهی به الگوی مناسب پیشرفت جامعه را می‌سازند. با توجه موارد مذکور، بهتر است ابعاد و مولفه‌های «الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت» را تبیین کنیم. اگر «الگویابی» را نه جریان برنامه‌نویسی بلندمدت، که مرحله بلوغ برای جامعه ایرانی با حرکت جامعه ایرانی به سوی قله‌های پیشرفت قلمداد کنیم، پنجره بزرگتری به مفهوم گشوده‌ایم.

#### جدول ۳: بازشناسی مفهوم و مولفه‌های الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت

اجزا	معانی
الگو	مدل یا نقشه‌ای جامع
اسلامی	تکیه الگو به منابع اسلامی، استواری بر مبانی فلسفی و انسان‌شناختی اسلام، غایات، اهداف، ارزش‌ها و شیوه‌های کار، همه از اسلام مایه خواهد گرفت و بر اصول و خطوط راهنمای آن منطبق خواهد بود. در این زمینه، به‌خصوص بر مفهوم عدالت اسلامی تاکید زیادی می‌شود.
ایرانی	تاثیر و توجه به شرایط فرهنگی و تاریخی، شرایط جغرافیایی و اقلیمی، شرایط جغرافیای سیاسی ایران در الگو و همچنین تنظیم الگو توسط فکر و خرد ایرانی
پیشرفت	اجتناب از بار ارزشی و پارادایمی کلمه «توسعه» و خارج ساختن چارچوب فکری از پارادایم‌های

انسان دارای شاکله و الگویی است که بر اساس آن عمل می‌کند و جمع انسانی هم در مسیر رشد خود، شاکله‌ای حاوی مجموعه‌ی انگاره‌ها، مفروضات، باورهای مرکزی و قواعد (اعم نوشته یا نانوشته) پیدا می‌کند (فرتوک‌زاده و وزیر، ۱۳۹۱). الگو، نه دانایی یا روش یا ابزاری صرف که دارایی ارزشمند و حیاتی جامعه است. بنابراین، الگوی پیشرفت، چارچوب و بستری است که مسیر و خطوط راهنمای حرکت جامعه را فراهم می‌سازد. اگر الگوی پیشرفت بومی و خردمندانه طراحی و به کار گرفته شود، می‌تواند به ایجاد و شکوفایی قابلیت‌های متمایز برای کشورهای در حال توسعه بینجامد. اگر کشورهای در حال توسعه بر فناوری‌های سخت پیشرفته که بحث داغ کشورهای توسعه یافته هستند تمرکز بیش از حد گذارند، فرصت‌های موجود جهت خلق توانایی‌های متمایز خود را از دست داده و هرگز قادر نخواهند بود فاصله فناورانه‌ای را که در مقابل توسعه اقتصادی آنان قد علم کرده است، از بین ببرند (جین، ۲۰۰۵). به هر حال، نگاه کلی به الگوی پیشرفت اسلامی-ایرانی، روشن می‌سازد مراد، تعالی بر محور سعادت بشری، توأم با عدالت است. البته این الگو، باید مراتب تکامل خود را بی‌پیماید تا به تدریج بتواند به عنوان مکتب مستقل پیشرفت و تعالی بشریت مطرح شود. در این صورت، بسط و اشاعه مفاهیم این الگو، اگر با دستاوردهای عملی همراه باشد، می‌تواند به شدت مورد توجه کشورهای در حال توسعه قرار گیرد. البته، بعید نیست در آینده حتی کشورهای پیشرفته نیز با درک مزایا و ویژگی‌های متمایز این الگو برای پیشرفت خود، به این مفهوم یعنی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت روی بیاورند.

#### ۷. دورنمای ایران اسلامی در پرتو اجرای الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

در تحلیل نسبت به فرمایشات مقام معظم رهبری، چهار عرصه اصلی برای پیشرفت در نظر گرفته شده که عبارتند از (دفتر حفظ و نشر آثار، ۱۳۹۱): پیشرفت در عرصه تفکر، پیشرفت در عرصه علم، پیشرفت در عرصه معنویت و پیشرفت در عرصه زندگی. این ابعاد کلیدی چهارگانه در واقع بیانگر رویکردی همه‌جانبه به ابعاد مختلف مادی و معنوی در زمینه پیشرفت است. تحلیل منویات رهبری روشن می‌سازد که چنین الگویی متعلق به اشخاص و مقامات نیست. یعنی کار همه است. همه‌ی ما در زمینه‌ی این کاری که دارد انجام می‌گیرد مسؤولیت داریم. محصول کار زود بازده نیست. یعنی جز در بلندمدت و با یک نگاه خوشبینانه در میان مدت، به دست نخواهد آمد. این یک سند بالادستی خواهد بود نسبت

به همه ی اسناد برنامه یی و چشم انداز و سیاستگذاری های کشور. یک الگوی منعطف است. یعنی هدفها مشخص است، راهبردها ممکن است به حسب شرایط گوناگون بر پایه استقلال و اندیشه‌های اصیل است. یعنی باید در این زمینه - الگو - مستقل باشیم و روی پای خودمان بایستیم . . . یعنی دارای دو بعد کلیدی اسلامی بودن، ایرانی بودن است. معنویت محور است. با کار همگانی و تفکر جمعی به دست می‌آید. یعنی شاید بحث‌های طولانی و مفصل و ده‌ها گردهمایی و نشست لازم باشد. اما هدفی نهایی که از تدوین چنین الگویی به نظر می‌رسد، این است که: «انسان را به رشد و تعالی برساند». چنین عبارت کلی‌ای در عرصه عمل می‌تواند دقیق‌تر توصیف و تبیین شود. به عبارتی، مراد از رشد و تعالی در صحنه عملی باید با عبارات و شاخص‌های ملموس‌تر عرضه شود. در این خصوص سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ اشاره دارد که: «ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی علمی و فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی، الهام بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و موثر در روابط بین‌الملل» (چشم‌انداز ۱۴۰۴، ۱۳۸۲). برای تبیین بهتر چنین دورنمایی، ویژگی‌هایی به‌عنوان مشخصات جامعه ایرانی در ۱۴۰۴ تعریف شده‌است:

توسعه یافته، متناسب با مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی، متکی بر اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی، با تاکید بر مردم‌سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادی‌های مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها و بهره‌مندی از امنیت اجتماعی و قضایی. برخوردار از دانش پیشرفته، توانا در تولید علم و فناوری، متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه‌ی اجتماعی در تولید ملی. امن، مستقل و مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه جانبه و پیوستگی مردم و حکومت. برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تامین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده، به دور از فقر، تبعیض و بهره‌مند از محیط زیست مطلوب. فعال، مسئولیت پذیر، ایثارگر، مومن، رضایت‌مند، برخوردار از وجدان کاری، انضباط، روحیه‌ی تعاون و سازگاری اجتماعی، متعهد به انقلاب و نظام اسلامی و شکوفایی ایران و مفتخر به ایرانی بودن. دست یافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه‌ی آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) با تاکید بر جنبش نرم افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقاء نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل. الهام

بخش، فعال و موثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردم سالاری دینی، توسعه‌ی کارآمد، جامعه‌ی اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی، تاثیرگذار بر همگرایی اسلامی و منطقه‌ای بر اساس تعالیم اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره). دارای تعامل سازنده و موثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت.

اما نکته مهم آن که الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، تنها به تحقق چشم‌انداز با ویژگی‌های مذکور بسنده نمی‌کند. در واقع الگوی مورنظر به ویژگی‌های مذکور به‌عنوان نقاط میانی در حرکت به سوی آرمان‌های انقلاب و رشد و تعالی انسان نگاه می‌کند. در این مسیر، در بطن قانون اساسی جمهوری اسلامی، کلام حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، عدالت همگام با توسعه مد نظر می‌باشد. عدالت هدف بوده و رشد و توسعه مقدمه عدالت می‌باشد یا به عبارتی، جمهوری اسلامی ایران نمی‌پذیرد که برای تحقق رفاه مادی کشور در آینده، در کوتاه مدت بخشی از جامعه در فقر و تنگدستی قرار گیرند (نورمحمدی، ۱۳۸۸).

### جمع بندی

توسعه اقتصادی پدیده‌ای است که طی یک قرن و نیم اخیر در بخشی از کشورهای جهان حادث شده و دارای اشکالات فراوانی می‌باشد. حداقل شش اشکال بزرگ از سوی متخصصان جهانی به توسعه، فروپاشی اخلاقی و اضمحلال نهاد خانواده، پذیرش مقداری فقر و بی‌عدالتی در مراحل توسعه، عدم موفقیت الگوهای توسعه غربی در بسیاری از نقاط جهان، منجر شدن جنگ‌ها و درگیری‌ها، بی‌توجهی به محیط زیست و مصرف شدید منابع و محدودسازی رشد مطرح شده است. در این بین جهان‌بینی اسلامی نیز رویکرد خاصی برای خود دارد که بنیاد آن بر تعالی انسان توأم با عدالت بنا شده است. براساس این رویکرد، مفهوم توسعه به معنی غربی آن، برداشتی محدود و بی‌سرانجام است. در حالی که الگوی موردنظر، با دیدی الهی دربرگیرنده‌ی تمامی ابعاد زندگی بشر بوده و مبتنی بر فطرت انسانی آغاز شده تا به مسائل مربوط به زندگی معنوی انسان نیز برسد. به عبارتی به‌نظر می‌رسد که الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت باید الگوی بومی شده‌ای مبتنی بر آموزه‌ها و آموزه‌های اسلامی همراه با مطالعه‌ی دقیق و بهره‌گیری از تجارب ناب کشورهای موفق و درعین حال فارغ از هرگونه دنباله‌روی کورکورانه باشد. الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، می‌تواند راه تعالی را به کشورهای مستقل و آزاد اندیش نشان دهد. چنین الگویی اگر با دقت و بصیرت به

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

اجرا درآید، می‌تواند از حیطة نظری فراتر رفته و به تدریج با ارایه موفقیت‌های عملی، راه را برای پذیرش الگویی جدید برای پیشرفت و تعالی جامعه بشری ارایه نماید.

### منابع

1. [http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A8%D8%B1%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87%E2%80%8C%D9%87%D8%A7%DB%8C\\_%D8%AA%D9%88%D8%B3%D8%B9%D9%87\\_%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A8%D8%B1%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87%E2%80%8C%D9%87%D8%A7%DB%8C_%D8%AA%D9%88%D8%B3%D8%B9%D9%87_%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86), last visited: 05/10/12
  2. <http://www.iraneconomics.net/fa/articles.asp?id=379&magno=66>
  3. OECD(2001) "The DAC guidelines, strategies for sustainable development", France, Paris
  4. Jin, Ziouying(2005), "Global Technological Change: From Hard Technology to Soft Technology", Intellect Ltd.
- احمدی، بابک(۱۳۷۳) «مدرنیته و اندیشه‌ی انتقادی»، نشر مرکز، تهران
- آزادارمکی، غلامرضا و عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری (۱۳۷۹) «اقتصاد توسعه‌ی پایدار»، انتشارات شرکت چاپ و نشر بازرگانی، تهران
- ازکیا، مصطفی؛ جامعه‌شناسی توسعه، تهران، کلمه، ۱۳۸۰، چاپ سوم، ص ۱۱
- ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری(۱۳۸۸) «جامعه‌شناسی توسعه»، چاپ هشتم، انتشارات کیهان، تهران
- اطاعت، جواد و سیده زهرا موسوی(۱۳۸۹) «تمرکززدایی و توسعه‌ی پایدار در ایران»، فصلنامه‌ی پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره‌ی ۷۱، صص ۱۰۶-۸۹
- باباخانی، محمد(۱۳۸۷) «توسعه‌ی اقتصادی، نابرابری درآمدی و سلامت در ایران: ۱۳۸۵-۱۳۵۵»، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال هفتم، شماره ۲۸، صص ۲۵۹-۲۳۹
- تودارو، مایکل(۱۳۸۲) «توسعه‌ی اقتصادی در جهان سوم»(ترجمه‌ی غلامعلی فرجادی)، انتشارات کوهسار، تهران
- گیروند، عبدالله(۱۳۷۳) «توسعه‌ی اقتصادی»، چاپ چهاردهم، انتشارات سهند، تهران
- چانگ، ها جون و آلیس آمسدن(۱۳۸۸)، «دولت توسعه‌گر»، مترجمان: آرش اسلامی، میثاق قاسم‌نژاد، مرکز مطالعات فناوری دانشگاه صنعتی شریف
- چشم‌انداز ۱۰۴۰(۱۳۸۲)، «سند چشم‌انداز بیست‌ساله‌ی جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی»، مجمع تشخیص مصلحت نظام

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدیشت و خرداد ۱۳۹۳

- چلبی، مسعود (۱۳۷۵) «جامعه‌شناسی نظم: تشریح نظری نظم اجتماعی»، نشر نی، تهران
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (۱۳۹۱)، «سابقه مباحث رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره پیشرفت اسلامی ایرانی»
- زاهدی، شمس‌السادات و غلام‌علی نجفی (۱۳۸۵) «بسط مفهومی توسعه‌ی پایدار»، فصلنامه‌ی مدرس علوم انسانی، دوره‌ی ۱۰، شماره‌ی ۴، صص ۷۶-۴۳
- ستاری‌فر، محمد (۱۳۷۴) «درآمدی بر سرمایه و توسعه»، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران
- سریع‌القول، محمود (۱۳۷۱) «سنت، مدرنیسم و فرهنگ توسعه»، فصلنامه‌ی اطلاعات سیاسی اقتصادی، مهر و آبان، شماره‌های ۶۱ و ۶۲، صص ۲۹-۲۶
- سیدپور، سید جواد (۱۳۸۷) «نقدی بر برنامه‌ریزی ایرانی: قطاری که ما را جا گذاشت»، روزنامه‌ی ایران، شماره‌ی ۳۸۹۷، تاریخ ۱۳۸۷/۰۱/۱۹، ص ۸
- صادقی، هادی (۱۳۸۲) «درآمدی بر کلام جدید»، انتشارات کتاب طه و نشر معارف، قم
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۰) «تعارض سنت و مدرنیته در عرصه‌ی توسعه‌ی اجتماعی در ایران»، مجله‌ی انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره ۴
- فروتک‌زاده، حمیدرضا و جواد وزیری (۱۳۹۱)، «الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی
- کمالی اردکانی، علی‌اکبر (۱۳۸۷) «روند تکوین الگوی توسعه‌یافتگی بومی در ایران پس از انقلاب اسلامی»، فصلنامه‌ی خط اول، سال دوم، شماره‌ی ۶، صص ۱۸-۳
- محدثی، حسن (۱۳۸۱) «دین و حیات اجتماعی: دیالکتیک تغییرات»، انتشارات فرهنگ و اندیشه، تهران
- مehشوار، شیرام (۱۳۷۲) «توسعه‌ی پایدار و مدیریت دولتی در هند»، فصلنامه‌ی مدیریت و توسعه، دوره‌ی هفتم، شماره‌ی ۴، صص ۵۵-۴۵
- مومنی، فرشاد و مینو امینی‌میلانی (۱۳۹۰) «توانمندی و توسعه‌ی پایدار در برنامه‌ی سوم و چهارم توسعه‌ی ایران با رویکرد آمارتیا سین»، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ۱۱، شماره ۴۲، صص ۶۵-۳۷
- میر، جerald (۱۳۷۸) «اقتصاد توسعه» (ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی)، نشر نی، تهران
- میرسپاسی، علی (۱۳۸۴) «تاملی در مدرنیته ایرانی» (ترجمه جلال توکلیان)، انتشارات طرح نو، تهران
- ندیری، محمد (۱۳۸۲)، «نگرش به رشد و توسعه»، مجله دانش پژوهان، شماره ۳

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

نورمحمدی، خسرو (۱۳۸۸)، مکاتب توسعه و استراتژی مناسب جمهوری ایران اسلامی از دیدگاه دکتر حسین عظیمی، قابل دسترس در نشانی: <http://developmentazimi.persianblog.ir>

بازدید: ۹۱/۷/۱

نیک گوهر، عبدالحسین (۱۳۸۹) «فرهنگ علوم اقتصادی، بازرگانی و مالی (انگلیسی - فرانسه -

فارسی)»، انتشارات صفار، تهران

واینر، مایرون و ساموئل هانتینگتون (۱۳۷۹) «درک توسعه‌ی سیاسی»، (ترجمه‌ی پژوهشکده‌ی

مطالعات راهبردی)، انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، تهران

وزارت کشور، معاونت سیاسی، دفتر تقسیمات کشوری (۱۳۷۸) «طرح جامع تقسیمات کشوری:

گزارش ادبیات، روش‌ها و الگوهای منطقه‌بندی»، تهران